

۲- حرکت و اعتراض. با توجه به اینکه موسوی راه تازه در پیش گرفته خود را "راهی بی بازگشت" خوانده است، به نظر می رسد که وی به هیچ وجه قصد ندارد پس از بیست سال سکوت سیاسی، دوباره سکوتی تازه را آن هم از پس غوغا و بلوای انتخابات اخیر تجربه کند. اگر موسوی روند اعتراضی کنونی خود را ادامه دهد، احتمالات سیاسی گوناگونی برای وی متصور است. نخست اینکه همچون مهدی کروبی (در سال ۸۴) به دنبال تأسیس حزب برود و خود را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آتی آماده کند. اما اگر کروبی از دولت خاتمی مجوز تأسیس حزب اعتماد ملی را گرفت، موسوی باید در دولت احمدی نژاد امکان احیاء حزب جمهوری اسلامی (و یا مجوز تأسیس یک حزب تازه) را به دست بیاورد. پر بیراه نیست اگر بگوییم چنین امکانی برای موسوی مهیا نخواهد شد. در شرایطی که دولت کنونی نرم نمک نغمه انحلال حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز را سر داده است، تأسیس حزب از سوی میر حسین موسوی، امری بعید به نظر می رسد. با فرض منتفی بودن چنین امکانی برای موسوی، گزینه دیگری که پیش روی موسوی قرار می گیرد، ظاهر شدن در قالب رهبر یک جنبش سیاسی معترض نسبت به مناسبات سیاسی - اجتماعی کنونی جامعه ایران است. بدیهی است که این جنبش در چهار سال آینده فراز و فرودهای زیادی را تجربه خواهد کرد و تداوم بقای آن در گرو میزان ارتباط موسوی با بدنه جنبش و نیز مواضع سیاسی موسوی و نیز نحوه رهبری جنبش از سوی وی خواهد بود. در صورتی که رهبری موسوی در قبال جنبش اعتراض آمیز پدیدآمده در ایام پس از انتخابات تداوم یابد و نیروهای اجتماعی معترض به مواردی همچون نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و مناسبات سیاسی و وضعیت اقتصادی - اجتماعی پدیدآمده در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، گاه و بیگاه حضور اعتراض آمیز خود را در خیابان های کشور به نمایش بگذارند، سقف اهداف اعلام شده از سوی موسوی، تا حد زیادی در شکل بخشیدن به ماهیت این جنبش تأثیرگذار خواهد بود. در صورتی که موسوی بخواهد به راه خاتمی برود و مطالبات جنبش را به مرزهای قانون اساسی فعلی محدود کند، به احتمال بسیار زیاد، سوخت جنبش پس از مدتی به پایان میرسد و تحرک و تکاپو، جای خود را به سکون و سکوت خواهد داد. البته موسوی در حال حاضر، شرایطی متفاوت از خاتمی را تجربه می کند و اساساً نمی تواند مسیر خاتمی را در پیش بگیرد. شعار اصلی خاتمی قانون گرایی بود اما موسوی الان در وضعیتی قرار دارد که نه می تواند و نه می خواهد چنین شعاری را سر دهد؛ زیرا وی می داند که سود این شعار تنها به حساب جناح رقیب واریز خواهد شد. علاوه بر این، موسوی رسماً بی اعتمادی خود را به مجریان و ناظران قانون ابراز داشته است. تفاوت اساسی دیگر موسوی با خاتمی در این است که موسوی عملاً نقش رهبری جنبش دموکراسی خواه جامعه ایران را پذیرفته است؛ نقشی که خاتمی به هیچ وجه حاضر به پذیرش و ایفای آن نشد. به هر حال موسوی اکنون رهبری جنبشی را بر عهده دارد که "در چارچوب قانون" عمل نمی کند. تا کنون نه موسوی و نه هوادارانش معطل کسب مجوز از دولت احمدی نژاد برای برگزاری تجمعات سیاسی خود نمانده اند. در شرایطی که موسوی رهبری یک جنبش گرفتار نشده در تور قانون گرایی را بر عهده دارد، ماهیت و سمت و سوی مطالبات مطرح شده از سوی وی، نقشی اساسی در تعیین سرشت جنبش خواهد داشت. اگر موسوی صرفاً در پی نقد دولت احمدی نژاد باشد، جنبش تحت رهبری وی جنبشی اصلاح طلب (در اهداف خود) خواهد بود. اما اگر موسوی به اهدافی فراتر و اساسی تر از نقد دولت احمدی نژاد بپردازد، جنبش تحت رهبری اش جنبشی انقلابی (در اهداف خود) خواهد بود. در این صورت موسوی به شخصیتی سیاسی بدل خواهد شد که برای تحقق تر "اصلاحات بنیادی"، که سالها قبل از سوی علیرضا علوی تبار مطرح شد، آستین همت بالا زده است. فارغ از اینکه پیمودن این راه از سوی موسوی آخراً امر به کجا خواهد انجامید، نفس پیمودن چنین مسیری، احتمالاً موسوی را به فراسوی مرزهای نظام سیاسی موجود خواهد برد؛ چرا که برخی از مطالبات اساسی نیروهای اجتماعی حامی موسوی در چارچوب قانون اساسی موجود نیز تحقق یافتنی نیست. بدیهی است که دیالکتیک رهبر - جنبش در این جا نیز کارگر خواهد بود و موسوی نمی تواند یکسره فارغ از مطالبات جنبش تحت رهبری خود، صرفاً جهت دهی جنبش را بر عهده داشته باشد. از تعامل و بده و بستان رهبر و جنبش، صرفاً توده های شکل دهنده به جنبش هدایت نمی شوند بلکه رهبر جنبش نیز "جهت" می یابد و "پوست می اندازد." رهبری جنبش سیاسی برآمده از طبقه متوسط جدید در جامعه ایران، در حکم پذیرش رهبری گذار به دموکراسی در ایران امروز است؛ چرا که طبقه متوسط جدید، نه تنها در ایران بلکه در عموم کشورهای جهان، دموکراسی خواهترین طبقه جامعه است و فردی که رهبری جنبش برآمده از این طبقه را بر عهده می گیرد، ناگزیر از پذیرش دموکراسی به عنوان آرمان اصلی کنش سیاسی خویش می باشد. اما آیا موسوی حاضر است مطالبه "ابطال انتخابات" را به مطالباتی اساسی تر (از حیث دموکراسی خواهی) ارتقاء بخشد؟ و مهمتر اینکه، آیا وی همانند خاتمی تا به آخر بر موضع "استخراج دموکراسی از قانون اساسی موجود" پافشاری خواهد کرد؟ هر چند که موسوی نظراً تا رسیدن به مقام یک رهبر سیاسی دموکراسی خواه کامل عیار، راه درازی در پیش دارد ولی او در این مدت کوتاه استعداد فراوانی برای پوست اندازی سیاسی از خود نشان داده است. موسوی حتی اگر به یک دموکراسی خواه رادیکال هم بدل نشود باز هم توانایی راه گشایی در مسیر گذار به دموکراسی را دارد. آینده سیاسی موسوی اگر با سکوت و انفعال توأم نشود، تداوم رهبری نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه جامعه ایران از سوی وی را در بر خواهد داشت. اینکه موسوی در این مسیر تا چه حد تغییر نموده و تا کجا مطالبات دموکراتیک حامیانش را نمایندگی خواهد کرد، امری است که به جمعیت و ماهیت و کیفیت جنبش دموکراسی خواه جامعه ایران و نیز به شخصیت مهندس موسوی بستگی دارد.▲

آینده سیاسی میر حسین موسوی در گفتگو با عماد افروغ

تفکیک جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی

اهورا جهانیان

▼ با توجه به حوادث به وقوع پیوسته در ایام پس از انتخابات ریاست جمهوری، به نظر شما آیا مهندس موسوی به رهبر یک جنبش سیاسی در ایران بدل خواهد شد؟

به هر حال ایشان قابلیت رهبری بخشی از نیروهای اجتماعی و سلیقه های خاص سیاسی را دارند. حالا اینکه بتوان حرکت تحت رهبری ایشان را جنبش نامید، محل تامل است. در خصوص این حرکت ابتدا باید دید که مولفه های شکل دهنده "جنبش" تا چه اندازه فراهم می شود. ما حرکت جمعی ای را جنبش می نامیم که فلسفه سیاسی مدون، ایدئولوژی تعریف شده و سازماندهی و رهبری داشته باشد. به علاوه در عرصه غیررسمی پدید آید و چه در قالب حزب و چه در سایر قالب های سیاسی، برخوردار از منابع مالی مشخص باشد. به هر حال مهندس موسوی نشان داده است که قدرت بسیج توده ها را دارد. به نظر من برنامه مدونی هم (بالقوه یا بالفعل) دارد. این عوامل می توانند منجر به ایفای نقش رهبری یک جنبش سیاسی از سوی ایشان شوند اما تمایل ایشان هم در پذیرش چنین نقشی مطرح است. شاید مهندس موسوی بیشتر بخواهد کار فکری و روشن فکری بکند. اما قدر مسلم موسوی نمی تواند مثل گذشته گوشه عزلت اختیار کند. او به صحنه آمده است و باید تا به آخر نیز در صحنه بماند. پذیرش نقش رهبری این جنبش تا چه حد در پوست اندازی سیاسی موسوی تأثیرگذار خواهد بود؟

بنده تخصصم جنبش های اجتماعی است و این درس را در مقطع دکتری تدریس می کنم. من در

اساسی مشمول چنین حکمی می شوند؛ مثلاً بحث رسانه. رسانه ملی ما امروز نمی تواند نقش ملی خود را ایفا کند. ما تا چه حد می توانیم با نصیحت این مسائل را حل کنیم. در این مورد حتماً باید در قانون بازنگری صورت گیرد تا رسانه هایی با رسانه ملی رقابت کنند تا روح قانون اساسی تحت الشعاع یک قانون خاص قرار نگیرد. نمود به تجلیات بیرونی برمی گردد. انقلاب اسلامی یک پروژه ناتمام است و در مسیر تحقق آن، اصلاح این تجلیات لازم است. مثلاً ما هنوز نتوانسته ایم تحولات نمودینی را در تمرکززدایی از اقتصاد کشور ایجاد کنیم. ما تا زمانی که اقتصاد نفتی را داشته باشیم، نمی توانیم از تحزب به معنای واقعی کلمه سخنی به میان آوریم. در این زمینه ها ما نیازمند تحولات ساختاری هستیم.

آیا مهندس موسوی می تواند به تانسیس

حزب و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آینده مبادرت ورزد؟ یعنی همچنان از سوی هسته مرکزی قدرت "خودی" محسوب می-شود؟

ایشان از دایره خودی ها خارج نشده اند اما کاندیداتوریشان در انتخابات چهار سال بعد غیرمحمول است. الان حدس من این است که ایشان مایل است حلقه های فکری شبکه ای خودش را سامان بدهد. حالا اینکه بخواهد این کار فکری را عقبه یک کار حزبی قرار دهد، بحث دیگری است. اما در هر صورت تشکیل حزب از سوی ایشان ضرورت دارد.

یعنی صلاحیت مهندس موسوی در صورت کاندیداتوری در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری تایید می شود؟

بله، تایید می شود. باید افزود که در چهار سال آتی، ما شاهد ارتقاء قدرت مدنی و نقد فعال حکومت از سوی نهادهای مدنی خواهیم بود. در همین حوادث اخیر، موضع گیری علمای طراز اول، بر خلاف گذشته، موضع گیری مطلوبی بود. علما چه با سکوتشان و چه با سخنشان فریاد زدند. این امر به تقویت نهادهای مدنی و عرصه نقد و انتقاد کمک می کند و دست عرصه قدرت رسمی را نسبت به مانورهای بی ارتباط با انقلاب اسلامی می بندد. امید من به نقادی نهادهای مدنی است و در صورت سکوت این نهادها، آینده خوبی را برای جمهوری اسلامی پیش بینی نمی کنم. حتی فکر می کنم که این امر می تواند منجر به وقوع حوادثی غیرمترقبه یا مترقبه در جامعه ایران شود. به همین دلیل، من به این نهادها، یعنی نهادهایی همچون حوزه های علمیه و روشنفکران حقیقت گرا، هشدار می دهم و اکیداً توصیه می کنم که از سکوت پرهیز کنند. ▲



امام. این ایدئولوژی باید مبتنی بر درک و تفسیر صحیح از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، عدالت و آزادی و نیز نسبت این دو مقوله با یکدیگر باشد. تعریف جامع عدالت در این ایدئولوژی اهمیت اساسی دارد؛ یعنی مفهوم عدالت نباید فقط به وجه اقتصادی اش تقلیل یابد. همچنین در این ایدئولوژی باید به حقوق شهروندی (چه فردی و چه اجتماعی) توجه ویژه شود. در مجموع گفتمان انقلاب اسلامی این قابلیت را دارد که ایدئولوژی موسوی را تأمین کند. من تردیدی ندارم که ایدئولوژی و گفتمان موسوی بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی، شکل خواهد گرفت.

شما فکر می کنید که حرکت تحت رهبری مهندس موسوی به یک حرکتی فراتر از چارچوب نظام جمهوری اسلامی بدل خواهد شد؟

فراتر از چارچوب انقلاب اسلامی نخواهد بود. بسیاری از رفتارهای جمهوری اسلامی در چارچوب انقلاب اسلامی نمی گنجد. تفکیک ظریفی بین جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی وجود دارد. من معتقدم که مهندس موسوی ملتزم به مبانی جمهوری اسلامی خواهد بود ولی ممکن است نسبت به برخی سیاستها و تجلیات نمودین جمهوری اسلامی، اعتراضاتی داشته و در پی اصلاح آنها باشد. من شخصاً ایشان را خارج از گفتمان انقلاب اسلامی ندیده ام؛ هر چند که ممکن است این تنها قرائت موجود از موسوی نباشد. به هر حال ما باید به این نکته توجه کنیم که وحدت باید در عین کثرت باشد و گر نه وحدتی که کثرت را در دل خود نداشته باشد، بوی نفاق و ریا می دهد.

منظور شما از تجلیات نمودین جمهوری اسلامی چیست؟

برخی نهادهای ما با توجه به شرایط زمانی و مکانی شکل گرفته اند. نیز برخی از ابعاد قانون

توصیف ماهیت حرکت شکل گرفته به رهبری مهندس موسوی، به راحتی از کلمه جنبش استفاده نمی کنیم. من حتی جنبش دوم خرداد را به معنی دقیق کلمه جنبش نمی دانستم. اگر ما بخواهیم موسوی را رهبر یک جنبش بدانیم، باید ببینیم این جنبش چه مولفه هایی دارد؟ جنبشی واکنشی است یا فرهنگی یا اصلاح طلب و یا انقلابی؟ کلمه جنبش را نمی توان به صورت کلی به کار برد. به هر حال مهندس موسوی می تواند رهبری یک حرکت انقلابی از جنس انقلاب اسلامی را عهده دار شود و در پیوند دادن نسل سوم و اول انقلاب توفیقاتی بدست آورد. من حضور کنونی ایشان در عرصه سیاست را یک فرصت خوب برای انقلاب اسلامی می دانم؛ هر چند که با این فرصت برخورد مناسبی نشد. در هر صورت ایشان باید هوادارانش را دسته بندی و برنامه های خود را نیز شفاف کند و حلقه های فکری و سیاسی خودش را سامان بدهد. بر حسب سابقه و توانایی، این ظرفیت در مهندس موسوی وجود دارد که از قابلیت های مدنی و قانونی ما استفاده کند. البته ممکن است برخی به صورت احساسی گرد موسوی جمع شده باشند و پس از مدتی حمایت از وی، نتوانند عطش ایدئولوژیک خود را در حرکت سیاسی تحت رهبری وی، سیراب کنند. بنابراین ایشان باید به تدوین ایدئولوژی مورد نیاز اقدام نموده، مخاطب شناسی کرده و نیروهای اجتماعی هوادارش را دسته بندی کند و هر یک از آنها راه از حیث ایدئولوژیک، بر اساس نیازهایشان سیراب سازد. البته دولت باید زمینه قانونی فعالیت موسوی را فراهم کند تا شکل ها و شیوه های غیرقانونی و غیرمدنی در حرکت موسوی و هوادارانش ظاهر نشود.

به نظر شما ایدئولوژی حرکت سیاسی تحت رهبری موسوی، واجد چه مولفه هایی می تواند باشد؟

مولفه های انقلاب اسلامی با اندیشه سیاسی